بسمه تعالی

**موضوع**: جواز عدول از سوره /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[بررسی معنای یوم در لسان شارع 1](#_Toc115797597)

[ادامه شواهد دال بر شروع یوم از طلوع فجر 2](#_Toc115797598)

[صحیحه زرارۀ 2](#_Toc115797599)

[بررسی نقل شیخ صدوق در معانی الأخبار 4](#_Toc115797600)

[تمامیت دلالت صحیحه زرارۀ 4](#_Toc115797601)

[بیان مختار استاد در مسئله 5](#_Toc115797602)

[شاهد دیگر: روایت یحیی بن أکثم 5](#_Toc115797603)

[مناقشه در استشهاد صاحب جواهر به سورۀ مبارکه قدر 6](#_Toc115797604)

[تعیین وظیفه در فرض شک در معنای یوم 6](#_Toc115797605)

[بررسی قول به زمان سوم بودن بین الطلوعین 7](#_Toc115797606)

[بررسی حکم عدول از توحید به جمعه در روز جمعه در فرض عمد 9](#_Toc115797607)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بررسی برخی روایات دال بر جواز عدول از سورۀ های توحید و کافرون به جمعه و منافقین، به بررسی معنای یوم در لسان فقها، آیات و روایات پرداخته شد. در این جلسه نیز به تکمله بحث معنای یوم پرداخته می شود.

# بررسی معنای یوم در لسان شارع

بحث در این بود که آیا یوم شامل بعد از طلوع فجر می شود یا نمی شود. محقق خویی معتقدند که ظاهر عرفی یوم از زمان طلوع شمس شروع می شود و قبل از آن شب هنوز باقی است[[1]](#footnote-1). عرض کردیم که عرف همین نظر را دارد. اذان صبح در منظر عرف عام، مبدأ شروع روز نیست و شب بعد از اذان صبح نیز باقی است، ولی مجموعه آیات و روایات و کلمات بزرگان منشأ می شود که لاأقل در این مطلب تردید کنیم که آیا در عرف متشرعه در زمان شارع ظهور یوم در همین چیزی است که از طلوع آفتاب شروع می شود یا اینکه یوم از اذان صبح شروع می شود. اگر این شواهدی که عرض می کنیم، منشأ وثوق نشود به اینکه مبدأ یوم طلوع فجر است، لاأقل منشأ شک در این مطلب می شود.

## ادامه شواهد دال بر شروع یوم از طلوع فجر

### صحیحه زرارۀ

 یکی از شواهد مهم، صحیحه زرارۀ است که در این صحیحه آمده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَقُلْتُ فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَ بَيَّنَهُنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص- أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى‏ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ دُلُوكُهَا زَوَالُهَا فَفِيمَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدَاةُ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ قَالَ تَعَالَى حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى‏ وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هِيَ وَسَطُ النَّهَارِ وَ وَسَطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى‏ صَلَاةِ الْعَصْر»[[2]](#footnote-2)

نماز صبح اولین نماز نهاریه است. تعابیری که در این صحیحه آمده است، ممکن است با نظر محقق خویی نیز وفق داشته باشد، ولی این تعبیر «وسط صلاتین بالنهار» به نظر می رسد نص در این مطلب است که یوم از ابتدای طلوع فجر نهار شروع می شود. آن تعابیری که موهم خلاف این معنا است عبارتند از:

الف: «صلاۀ الظهر وسط النهار».

ب: در برخی از روایات آمده است که به اذان ظهر انتصاف النهار اطلاق شده است[[3]](#footnote-3). گفته می شود که اگر ما مبدأ روز را طلوع شمس قرار ندهیم، اذان ظهر نمی تواند وسط حقیقی روز باشد؛ زیرا اذان ظهر روز را که از طلوع آفتاب شروع می شود تا غروب آفتاب، دو نیم می کند. اگر مبدأ روز طلوع فجر باشد، وسط حقیقی نهار حدودا 45 دقیقه قبل از اذان ظهر است، بلی، درست است و قبول داریم که اگر مبدأ روز طلوع فجر باشد نصف حقیقی نهار حدودا 45 دقیقه قبل از اذان ظهر می شود؛ زیرا فاصله بین اذان صبح و طلوع شمس حدودا یک ساعت و نیم است. لکن عرض ما این است که اذان ظهر هم وسط عرفی روز است. در آن زمان شاهد دیگری برای وسط روز مگر همین زوال شمس نبوده است. شاخص خاصی نبوده که بگذارند و نیمه روز را تشخیص دهند. لاأقل این است که به خاطر نص بودن در وسط صلاتین بالنهار ما این که نماز ظهر وسط نهار است یا روایاتی که اذان ظهر را انتصاف النهار می دانند، توجیه می کنیم و می گوییم مراد وسط مسامحی نهار است و وسط دقی مراد نیست. یا تعبیر دیگری در این صحیحه زرارۀ آمده که می گوید:

ج: «و طرفاه المغرب و الغداۀ»

در برخی دیگر از تعابیر «وطرفاه صلاۀ المغرب والغداۀ» آمده است. این تعبیر هم ممکن است موهم این باشد که ابتدا و انتهای نهار را مطرح کرده است. تعبیر«و طرفاه المغرب»، طرف خارجی روز را حساب کرده و گفته مغرب است. یعنی مغرب مرز بیرون روز است، روز تمام می شود و مغرب شروع می شود، گفته می شود که الغداۀ نیز به تناسب همین که مغرب مرز بیرونی روز است، غداۀ نیز مرز بیرونی روز از ابتدای روز می شود. مرز بیرونی یعنی خارج از حقیقت نهار است؛ زیرا واضح است که مغرب در نهار نیست، می گوییم غداۀ نیز خارج است.

این کلام نیز به نظر ما قابل توجیه است؛ توضیح اینکه:

اگر مراد از طرفاه المغرب وقت مغرب و صبح باشد لازم نیست بگوییم مرز بیرونی است؛ زیرا می توان گفت حد اول نهار اذان صبح و حد آخر نهار نیز مغرب است. چرا معنا شود که طرفاه صلاۀ المغرب است که بیرون باشد؟ مرز حقیقی آخر نهار اذان مغرب است. مرز حقیقی اول نهار نیز وقت الغداۀ است که اذان صبح است. پس ابتدای مغرب مرز حقیقی آخر روز است و ابتدای غداۀ نیز مرز حقیقی اول روز است. نقطه صفر مرزی روز در آخر می شود اذان مغرب و در اول نیز اذان صبح می شود.

 بلی، اگر تعبیر روایت «طرفاه صلاۀ المغرب» بود می گفتیم که مرز بیرونی مراد است؛ زیرا نماز مغرب را که بیرون از روز است و ابتدای شب است، مرز روز قرار گرفته است، آن وقت قرینه سیاق موجب می شود گفته شود که پس نماز صبح نیز طرف خارج از اول روز باید باشد، کما اینکه نماز مغرب خارج از روز است. به نظر ما اصلا معلوم نیست مراد نماز مغرب باشد، شاید مراد وقت المغرب باشد که همان اذان مغرب است، آخر روز است، کما اینکه اذان صبح نیز مرز اول روز است. بنابراین اینکه معنای روایت وقت اذان مغرب و صبح باشد، با نظر مشهور نیز سازگار است.

### بررسی نقل شیخ صدوق در معانی الأخبار

بلی، در معانی الأخبار آمده است «و طرفاه صلاۀ المغرب و العداۀ»[[4]](#footnote-4)، حال این شبهه پیش می آید که گفته می شود نماز مغرب که یک طرف نهار است طرف خارجی است، آن وقت به قرینه سیاق گفته می شود نماز صبح نیز که یک طرف دیگر نهار است، طرف خارجی است و خارج از نهار است، بعد از تمام شدن نماز صبحِ عموم مکلفین (که تا طلوع آفتاب ادامه دارد)، طلوع آفتاب است که اول نهار است. اشکال به این فرمایش این است که:

1. اولا این نقل معانی الأخبار در خود معانی الأخبار معارض دارد. توضیح اینکه:

خود شیخ صدوق به عنوان یک راوی در معانی الأخبار گفته است «طرفاهما صلاۀ المغرب و الغداۀ» ولی خود ایشان در جای دیگر فرموده است: «طرفاه المغرب و الغداۀ» یک راوی در یک جا می گوید طرفاه صلاۀ المغرب و الغداۀ و در جای دیگر مطلق «المغرب و الغداۀ» را می گوید، یک راوی متناقض نقل می کند. فرض این است که نقل متن کرده است، وقتی نقل متن می کند متعارض نقل کرده است. قول این راوی بی اعتبار می شود و نقل کلینی و شیخ طوسی که می گویند «طرفاه المغرب و الغداۀ» بلامعارض است.

1. اگر اصرار شود که بالأخره نقل صدوق در معانی الأخبار «صلاۀ المغرب و الغداۀ» است، اشکال دیگر این است که طرف روز باید از جنس خودش باشد، طرف روز یعنی حاشیه و مرز، مرز نهار باید از جنس خود باشد نه اینکه نماز باشد. نماز نمی تواند به عنوان مرز نهار مطرح شود. «حد کل شی من جنسه»، اینکه نماز حد نهار قرار داده شود، قرینه بر این است که مراد از «صلاۀ المغرب و الغداۀ» وقت نماز مغرب و صبح است، لاأقل به خاطر این ذیل که نص است، این صدر باید توجیه شود. به نظر ما این صحیحه هیچ اجمالی ندارد و یک نصی در آن وجود دارد. مخصوصا اینکه عرض کردیم که خود نماز مغرب گوشه روز نیست، گوشه روز باید از جنس خود زمان باشد.

### تمامیت دلالت صحیحه زرارۀ

خلاصه اینکه به نظر ما این صحیحه دارای هیچ اجمالی نیست؛ اینکه محقق خویی در صدد اجمال درست کردن هستند، تمام نیست. ایشان با تعابیری مثل «صلاۀ الظهر وسط النهار» و غیره می خواهد موید برای کلام خود بیاورند؛ زیرا همانطور که نماز مغرب طرف خارج است، به قرینه سیاق گفته می شود نماز صبح نیز خارج است، یا وسط حقیقی نهار وقتی می تواند اذان ظهر باشد که مبدأ روز طلوع شمس باشد. ایشان در نهایت در صدد مجمل کردن روایت هستند. به نظر ما روایت مجمل نیست؛ زیرا نصی دارد که تعبیر « وَسَطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» است و بقیه روایت قابل توجیه است.

**اشاره ای به کلام محقق تبریزی** رحمه الله

محقق تبریزی می فرمودند با یک روایتی که نماز ظهر را «وسط الصلاتین بالنهار» دانسته است، نمی شود ثابت کرد که در تمام روایات، مراد از یوم از طلوع فجر است، نهایت این است که در این روایت اینطور استعمال شده است. ایشان فرموده اند: استعمال أعم از حقیقت است و معنا نمی شود که همه جا اینگونه معنا شود.

این فرمایش درست است، لکن به نظر ما بعید نیست از این استعمال ها وقتی متراکم شدند، انسان وثوق پیدا کند در عرف متشرعی ظهور یوم و نهار در همین معنایی بوده که مبدأ آن طلوع فجر است، لاأقل این است که تشکیک کنیم و جازم به مبدأ نهار بودن طلوع شمس نباشیم.

### بیان مختار استاد در مسئله

ما در ابتدا ادعا می کنیم که از مجموع قرائن که در عرف متشرعه نهار و یوم ظهور در این داشته که مبدأ آن طلوع فجر است، وثوق پیدا می شود.

### شاهد دیگر: روایت یحیی بن أکثم

یک شاهد دیگری نیز که برای تکمیل بحث عرض می کنیم روایتی است که در فقیه نقل می کند:

« وَ سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْقَاضِي أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ هِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ- فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ»[[5]](#footnote-5)

سوال می کند که چرا در نماز صبح با اینکه نماز نهاریه است، جهریه می خوانند؟ امام نفرمودند که نماز صبح نماز نهاریه نیست، فرمودند: زیرا پیامبر گرامی اسلام نماز صبح را اول وقت در تاریکی می خواند و لذا نزدیک به شب بود. نه اینکه جزء شب بوده است؛ به دلیل نزدیک بودن آن با شب، ملاک شب در نماز صبح نیز جعل شده است. مثلا شاید ملاک این بوده که در تاریکی اگر جهری نمی خواندند کسی نمی فهمید که اینجا نماز صبح است و بیاید بخواند یا به جماعت بخواند. نکته جهر در صلوات لیلیه اینجا می آید. تاریک بود و مردم وقتی رد می شدند متوجه نمی شدند که اینجا نماز جماعت است.

این قرائن به نظر ما موجب وثوق می شود که گفته شد یوم در جمیع روایات از طلوع فجر است، ثانیا حرف ما این است که نهایت این است که نباید جزم به مبدأیت طلوع شمس داشته باشیم و باید لاأقل شک کنیم.

حال در بحث ما که بحث در عدول از توحید به جمعه و منافقین در نماز صبح روز جمعه است، مقتضای احتیاط این است که در نماز صبح عدول نکنیم، لکن اگر بخواهیم سایر احکام را نیز در نظر بگیریم مقتضای احتیاط را باید با توجه به همان حکم سنجید؛ به عنوان مثال اینکه در سفر تا صبح روز دهم مانده ایم، احتیاط این است که جمع قصر و تمام خوانده شود، نه اینکه مثل محقق خویی گفته شود که نماز باید تمام خوانده شود؛ زیرا ایشان طلوع شمس را مبدأ روز می دانند و قائلند که شما ده روز کامل مانده اید، در مقابل مشهور می گویند مبدأ روز طلوع فجر است و شما بعد از طلوع فجر آمده اید و نمی خواهید که شب یازدهم نیز در آنجا بمانید.

#### مناقشه در استشهاد صاحب جواهر به سورۀ مبارکه قدر

صاحب جواهر به آیه شریفه «سلام هی حتی مطلع الفجر»[[6]](#footnote-6) تمسک کرده و معتقد است که این آیه نشانگر این است که مطلع فجر انتهای شب است. چرا که در غیر این صورت عرفی نیست که بگوییم بعدش شب قدر هنوز باقی است، ولی دیگر سلام نیست[[7]](#footnote-7).

فرمایش ایشان دارای مناقشه است و عرفی نیست؛ زیرا اشکالی ندارد که شب قدر تا طلوع شمس نیز ادامه داشته باشد ولی ملائکه بعد از اذان صبح بروند. صاحب جواهر می گوید مستهجن است که گفته شود شب قدر تا طلوع آفتاب است ولی احکام شب قدر فقط تا طلوع فجر باشد، به نظر می رسد چنین استهجانی وجود ندارد؛ از این رو شاهد کلام صاحب جواهر را به عنوان شواهد مورد قبول خود ذکر نکردیم.

## تعیین وظیفه در فرض شک در معنای یوم

با وجود شواهد مختلفی که برای شروع یوم از طلوع فجر مطرح شد، جایی برای شک نمی ماند؛ لکن در فرض شک ممکن است محقق خویی معتقد باشند الان معنای یوم مشخص است که از طلوع شمس است، استصحاب قهقرایی می کنیم و اصالت عدم النقل در لغت می گوید زمان شارع نیز معنا همین بوده است و نقطه اختلاف ما با محقق خویی همین است که می گوییم اگر شک کنیم، اصل عقلایی به نام استصحاب قهقرایی و اصالت عدم نقل وجود ندارد، واقعا اگر شک عقلایی کنیم که ظهور عرفی یوم شاید در زمان شارع غیر از ظهور عرفی یوم در امروز بوده است، نمی گوییم که ان شاءالله معنای آن روز همین که الان می فهمیم است. نوعا که مردم عمل به معانی لغت می کنند برای این است که شک نمی کنند، لذا اگر شک کنند و شک آن ها یک منشأ عقلایی داشته باشد که شاید در زمان قدیم معنای این کلمه چیز دیگری بوده است، اصل عقلایی وجود ندارد که اعتنای به این شک نکند.

## بررسی قول به زمان سوم بودن بین الطلوعین

مطلب دیگر این است که برخی بین الطلوعین را نه روز و نه شب دانسته اند. شیخ طوسی می فرماید جماعتی قائل بدین مطلب هستند. اگر اینطور باشد بین الطلوعین نه لیل و نه نهار ونه یوم است. از این رو احکام خاصه لیل و نهار را ندارد. سه روایت است که قائلین بدین قول به آن ها تمسک می کنند و روایاتی است که هیچ کدام سند درستی ندارند:

1. صدوق نقل می کند:

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْخَادِمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي لِمَ جُعِلَتِ الصَّلَاةُ الْفَرِيضَةُ وَ السُّنَّةُ خَمْسِينَ رَكْعَةً لَا يُزَادُ فِيهَا وَ لَا يُنْقَصُ مِنْهَا قَالَ لِأَنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً فَجَعَلَ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ غَسَقٌ فَجَعَلَ لِلْغَسَقِ رَكْعَة»[[8]](#footnote-8)

ساعات شب را 12 ساعت می داند، ساعات روز نیز دوازده ساعت است و بین الطلوعین نیز یک ساعت است که جمعا 25 ساعت می شود!!

1. روایت عمر بن أبان ثقفی

« عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: أَخْرَجَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبَا جَعْفَرٍ ع مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الشَّامِ فَأَنْزَلَهُ مِنْهُ وَ كَانَ يَقْعُدُ مَعَ النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ فَبَيْنَا هُوَ قَاعِدٌ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْأَلُونَهُ إِذْ نَظَرَ إِلَى النَّصَارَى يَدْخُلُونَ فِي جَبَلٍ هُنَاكَ فَقَالَ مَا لِهَؤُلَاءِ أَ لَهُمْ عِيدٌ الْيَوْمَ فَقَالُوا لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ يَأْتُونَ عَالِماً لَهُمْ فِي هَذَا الْجَبَلِ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَيُخْرِجُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا يُرِيدُونَ وَ عَمَّا يَكُونُ فِي عَامِهِمْ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ لَهُ عِلْمٌ فَقَالُوا هُوَ مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ قَدْ أَدْرَكَ أَصْحَابَ الْحَوَارِيِّينَ مِنْ أَصْحَابِ عِيسَى ع قَالَ فَهَلْ نَذْهَبُ إِلَيْهِ قَالُوا ذَاكَ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَقَنَّعَ أَبُو جَعْفَرٍ ع رَأْسَهُ بِثَوْبِهِ وَ مَضَى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَاخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ حَتَّى أَتَوُا الْجَبَلَ فَقَعَدَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَسْطَ النَّصَارَى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ وَ أَخْرَجَ النَّصَارَى بِسَاطاً ثُمَّ وَضَعُوا الْوَسَائِدَ ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوهُ ثُمَّ رَبَطُوا عَيْنَيْهِ فَقَلَّبَ عَيْنَيْهِ كَأَنَّهُمَا عَيْنَا أَفْعًى ثُمَّ قَصَد إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ يَا شَيْخُ أَ مِنَّا أَنْتَ أَمْ مِنَ الْأُمَّةِ الْمَرْحُومَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع بَلْ مِنَ الْأُمَّةِ الْمَرْحُومَةِ فَقَالَ أَ فَمِنْ عُلَمَائِهِمْ أَنْتَ أَمْ مِنْ جُهَّالِهِمْ فَقَالَ لَسْتُ مِنْ جُهَّالِهِمْ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ أَسْأَلُكَ أَمْ تَسْأَلُنِي فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع سَلْنِي فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى رَجُلٌ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَلْنِي إِنَّ هَذَا لَمَلِي‏ءٌ «1» بِالْمَسَائِلِ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ سَاعَةٍ مَا هِيَ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا مِنَ النَّهَارِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ فَإِذَا لَمْ تَكُنْ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ لَا مِنْ سَاعَاتِ النَّهَارِ فَمِنْ أَيِّ السَّاعَاتِ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مِنْ سَاعَاتِ الْجَنَّةِ وَ فِيهَا تُفِيقُ مَرْضَانَا..... فَقَالَ النَّصْرَانی فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى مَا رَأَيْتُ بِعَيْنِي قَطُّ أَعْلَمَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ حَرْفٍ وَ هَذَا بِالشَّامِ رُدُّونِي قَالَ فَرَدُّوهُ إِلَى كَهْفِهِ وَ رَجَعَ النَّصَارَى مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ع»[[9]](#footnote-9)

در این روایت می گوید امام باقر علیه السلام به مکانی تشریف بردند که نصرانی معروفی در آنجا بود. معروف بود که مسیحی ها دور وی جمع می شدند و اخبار غریبه می گفت. آن مسیحی از امام می پرسد که شما از علمای مسلمین هستید یا از جهال؟ امام فرمودند از جهال آن ها نیستم. آن مسیحی گفت اگر شما از جهال آن ها نیستید، بفرمایید که چه ساعتی نه جزء شب و نه روز است؟ امام بین الطلوعین را مطرح کردند. مسیحی گفت: اگر نه جزء شب و نه روز است، پس جزء چه ساعاتی است؟ امام فرمودند: از ساعات بهشت است.

1. روایت سیاری

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْخَمْسِينَ وَ الْوَاحِدِ رَكْعَةً فَقَالَ إِنَّ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ وَ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِ الشَّفَقِ غَسَقٌ وَ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَانِ وَ لِلْغَسَقِ رَكْعَةٌ»[[10]](#footnote-10)

سیاری جزء غلات عجیب و غریب بوده است که غالی کاذب و جعال است. شبیه روایت اول را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

واضح است که هر سه روایت مذکور از لحاظ سندی ضعیف هستند. اگر کسی وثوق به این روایات پیدا کند، خیلی ادعای گزافی است؛ چرا که ممکن است اصلا روایتی که سیاری نقل می کند، می گوید فضل بن أبی قرۀ رفعه عن أبی عبدالله علیه السلام، احتمال دارد این روایت، عینا همان روایت اول باشد که صدوق با سند خود از أبی هاشم خادم نقل می کند. شاید راوی در واقع یکی است. انصافا وثوق به این مطلب غریب و عجیب، به خاطر سه روایتی که احتمال دارد راوی برخی از این ها یکی باشد، مجازفۀ است. علاوه بر اینکه این سه روایت با قرآن مخالف است. در قرآن آمده است ﴿ فمحونا آیۀ اللیل و جعلنا آیۀ النهار مبصرۀ﴾[[11]](#footnote-11) محو آیه لیل یعنی به به وسیله نهار محو می شود. ظاهر این است. زیرا جعلنا اللیل و النهار آیتین آورده است. نگفته است که ثلاث آیات وجود دارد. یعنی به دنبال لیل، نهار می آید. ﴿آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُون﴾َ[[12]](#footnote-12) معنای نسلخ کشیدن از درون شب است. روز را از درون شب می کشیم. ﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً﴾[[13]](#footnote-13) این آیات با ادعای مذکور سازگاری ندارند.

برفرض که اصلا این سه روایت درست باشد، این روایات می گویند ساعات عندالله اینطور است، ما کاری با عند الله نداریم. عناوین روی موضوعات عرفی رفته اند. مثل اینکه می گویند کسی که ازدواج کند و بناء ندارد که مهر را بدهد «فهو عندالله زان»[[14]](#footnote-14) اما اینکه آیا قاضی نیز می تواند حد بزند؟ قطعا اینطور نیست؛ زیرا موضوع حد زنای عرفی است. چیز هایی است که خدا در پرونده زنا می نویسد تا در قیامت توبیخ کند، اما در این دنیا اجازه نداده است که آثارش را بار کنند. مثل «زنی العین النظر» این مسائل موضوعات عرفی را بیان نمی کنند.

آن روایات مثلا بیانگر این است که چرا خداوند نماز ها را 51 رکعت قرار داد، 25 ساعت درست می کند تا هر ساعت را دو رکعت قرار دهد، سپس برای احترام زمان مغرب تا سقوط شفق، یک رکعت اضافه می کنند. این ها نکاتی است که نه مفاهیم عرفی را تبیین می کند، نه می شود احکامی را که روی عناوین عرفی رفته بر این ها بار کرد.

# بررسی حکم عدول از توحید به جمعه در روز جمعه در فرض عمد

مطلبی که در مسئله 16 مطرح شده است بعد از فراغ از اینکه ظاهر یوم را طلوع فجر می دانیم و می گوییم هر کسی نیز شک کرد باید احتیاط کند، نه اینکه مثل محقق خویی و آیت الله تبریزی جازم به طلوع شمس باشد. آخرین نکته این است که صاحب عروه معتقد است احتیاط واجب این است که اگر عمدا سورۀ توحید در روز جمعه شروع شد، عدول به جمعه و منافقین نشود. اینکه ما می گوییم عدول از سورۀ توحید به سورۀ جمعه و منافقین جایز است، برای کسی است که سهوا سورۀ توحید را شروع کند، اگر عمدا شروع کند احتیاط این است که به جمعه و منافقین عدول نکند:

«و أما إذا شرع في الجحد أو التوحيد عمدا فلا يجوز العدول إليهما أيضا على الأحوط‌»[[15]](#footnote-15)

 حال باید دید که وجه این احتیاط چیست و در درستی یا نادرستی آن بحث و بررسی کرد.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص361.](http://lib.eshia.ir/71334/14/361/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص271.](http://lib.eshia.ir/11005/3/271/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص19، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/19/%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B5%D9%81) [↑](#footnote-ref-3)
4. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص332.](http://lib.eshia.ir/15257/1/332/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/%DB%8C%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره قدر، آيه 5. [↑](#footnote-ref-6)
7. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج7، ص222.](http://lib.eshia.ir/10088/7/222/%D8%A7%D9%84%D9%84%DB%8C%D9%84) « و قوله تعالى «سَلامٌ هِيَ حَتّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» كما اعترف به غير واحد من المفسرين، و هو المنساق، إذ احتمال جعل الغاية تقييدا لإخراج بعض الليلة لا ينبغي أن يصغى اليه». [↑](#footnote-ref-7)
8. . علل الشرایع، ج 2 ص 327. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص123.](http://lib.eshia.ir/11005/8/123/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص487.](http://lib.eshia.ir/11005/3/487/%D8%B7%D9%84%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره اسراء، آيه 12. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره یس، آيه 37. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره فرقان، آيه 62. [↑](#footnote-ref-13)
14. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص13.](http://lib.eshia.ir/11021/4/13/%D8%B2%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-14)
15. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص648.](http://lib.eshia.ir/10028/1/648/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AF%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-15)